



فراپوی هستی

تفکر و تفکر از روی کار در دیدگاه تاریخ و فلسفه

محمود لطفی

در دوران سده‌ها تفکری به سر می‌بردیم که هستی و حضور موجودات را به نحوی خاص برداشت می‌کند. تفکری که هر چیزی را صرفاً از جهت در دسترس بودن یا با توجه به قابل تصرف بودنش (۱) می‌فهمد. از نظر آن هر چیزی یک سرمایه، ذخیره یا منبع است (۲). تفکر مزبور، بنابراین منطق کارهایش خود را به تسلط بر همه چیز وامی‌دارد (۳). همه چیز به موجوداتی شمارش پذیر، محاسبه پذیر، مواد اولیه و منابع تبدیل شده‌اند. تفکری که ظاهراً موجب ساده‌تر کردن زندگی هر روز ما شده است اما بحرانی را هم در این زندگی به وجود آورده است. حتی خود اندیشه این نیز در این جریان به یکی از این منابع بدل شده است. این‌ها ویژگی دورانی است که «تفکر تکنولوژیک» بر آن حاکم است. ما در دورانی زندگی می‌کنیم که هستی را فراموش کرده‌ایم دیگر به هستی نمی‌اندیشیم و حتی همین نکته را هم که هستی را فراموش کرده‌ایم، از یاد بردیم. باید گفت فراموشی هستی را موقعیت نیهیلیستی می‌خوانند. حقیقت تکنولوژی مدرن، از فراموشی و پوشیدگی هستی مایه می‌گیرد. تفکر تکنولوژیک تفکری محاسبه‌گر است. این تفکر نمایانگر فراموشی هستی است. شاید یکی از عوامل فراموشی هستی را محاسبه‌گری دانست. رسالت تفکر مورخ نظر باید که آن است که به آن بیندیشد. تفکر تکنولوژیک یکی از جلوه‌ها و وجوه تفکر متافیزیکی است. دوران تکنولوژی، که تفکر مزبور در آن رخ می‌نماید بر بنیادی متافیزیکی استوار است. تکنولوژی پایان مسیری

متافیزیک است. بدون توجه به متافیزیک و تاریخ آن نمی‌توانیم مبانی تفکر مزبور را بررسی کنیم. کل تاریخ تفکر و فلسفی غرب از سقراط و افلاطون تا زمان حال تاریخ متافیزیک یا فراموشی هستی است. اشکال این فراموشی در دوران‌های مختلف به صورتهای مختلفی ظاهر شده‌اند. اما در همه آنها اصل بر فراموشی هستی و تمایز قائل نشدن بین هستی و موجودات است. این اصل آخرین شکل ظهور خود را در نیهیلیسم تکنولوژیک ظاهر می‌کند.

دوران تکنولوژیک عصر ناپدید شدن به هستی است که کامل‌ترین شکل خود را در تفکر تکنولوژیک می‌نماید. این دوران ناپدید شدن است. ما باید خود را از تأویل تکنیکی در تفکر خلاص کنیم. این تأویل همان بنیاد متافیزیکی مدرنیته و سوژه‌دگاری نیز به حساب می‌آید که این بار به نحو دیگری خود را آشکار ساخته است و می‌خواهد بر جهان طبیعت مسلط شود. باید گفت تکنولوژی را هستی‌بنیادین مدرنیته نام دادند و آن را نیروی متافیزیکی دانستند که جهان را به قالب خود در آورده است. قائل شدن به سوژه‌داری دکارتی موجب باوری می‌شود که بنابر آن قطعاً به خاطر اینکه انسان (سوژه)، به عنوان موجودی صرفاً دارای علم و معرفت است، چیزها هستند. لایب‌نیتس با تکیه بر منطق، مرحله مهمی در تاریخ متافیزیک را به لوح می‌برد. اندیشه‌های غایت‌نگاری متافیزیکی در کار لایب‌نیتس به وجود آمد که مورد انتقادهای فراوان قرار گرفته است. لایب‌نیتس گفته بود که خداوند بر اساس طرح‌ها و محاسباتی جهان را

است که تفکر فلسفی در جریان تاریخش از همان آغاز دنبال کرده است. آن وجهی از تفکر محاسبه‌گر است که پیشینه‌اش به عصر یونان می‌رسد. همان‌طور که «پل ریگور»، اشاره کرده است. زبان ریاضیات بدون ریاضیات منطقی پارمنیدس ممکن نبود. در فاصله آن زبان است که ماشین‌ها ساخته می‌شوند و تکنیک مدرن سر برمی‌آورد (۴). جریانات مهمی در گسترش آن تفکر دخالت داشتند. مخصوصاً صورت‌بندی «اصل جهت کافی» به دست لایب‌نیتس، که گامی سرنوشت‌ساز به شمار می‌رود. مقدم بر همین دوره تکنولوژیک ما که در آن موجود به عنوان ذخیره و منبع تلقی می‌شود. عصر دورهای وجود داشت که موجودات به صرف ابزار یا متعلق شناسایی تبدیل شده بودند و اشیاء ابزاره صرف تلقی می‌شدند. در آن دوره آن چه در مقابل و روبروی آدمی بود، متعلق شناسایی یا ابزاره بودند که نوعی استقلال هنوز برای چیز یا موجود اجازت می‌شد. آدمی دست کم خود را به لحاظ داشتن ادراک بنیاد و شالوده حقیقی معرفت و آگاهی تلقی می‌کرد. اما در تکنولوژی مدرن، آن رهیافت به اوج می‌رسد. هر چیزی پذیرای محاسبه و کنترل، برنامه‌ریزی و استیلا می‌شود. هستی دیگر به عنوان سوژه یا ابزاره، چنانکه دکارت، هگل و هوسرل می‌پنداشتند، فرض نمی‌شود. بلکه همچون ذخیره‌های یکبار مصرف تصور می‌شود. چهارچوب کنایی سوژه‌داری به منزله اصلی برای تبیین نموده‌ها، دیگر اهمیت خود را از دست می‌دهد.

فهم حقیقت تفکر تکنولوژیک نهایتاً وابسته به



آفریده است. هایدگر این اندیشه محاسبه گر را در کل تاریخ متأخر یک امری مهم می‌داند. جهان امروز یا تفکر تکنولوژیک هدایت می‌شود. تفکری که در آن حقیقت با کارایی یکی انگاشته می‌شود. و از طریق کلید واژه‌هایی مانند اطلاعات، نظم و قاعده باز خوانده، مفاهیمی ابتدایی همچون دلیل و نتیجه، علت و معلول، سوژه و لیژه، نظریه و عمل که تاکنون نقش مهمی در علم بازی می‌کردند، به نحوی تقریباً ناشناخته به کلی دگرگون می‌شوند.

در دوران تکنولوژی نگرشی به وجود آمده است که با واژه «اطلاعات» از آن نام برده می‌شود. اطلاعات را نمی‌توان همچون سوژه یا آگاهی، لیژه یا موضوع آگاهی فهمید. اطلاعات «بده» اطلاعاتی یا «شکل» یا «صورت» را معلومی نیست. تمام مقولات فلسفی مان معنایشان را از دست داده‌اند (۵). این به معنای تفوق تفکر تکنولوژیک یا پایان فلسفه است. در این جهت انسان حتی دیگر سوژه دکارتی هم نیست. بلکه یک «کارگر» است یا همان سوژه مدرن دکارتی است که حقیقتش را در محاسبه‌گری یافته است؛ زیرا تنها معیار کارایی است. در چنین دورانی چگونه می‌توان دم از متفکر، به معنای حقیقی کلمه زد. این جد عقل روشنگری، یعنی عقل ابزار می‌شود. پیروز شده است و میوه تلخ این پیروزی رشد روزافزون سود طلبی است.

انسان به مثابه یک سوژه، همواره در حال لیژتیوسازی است. آیا این فراشد که همه چیز را تبدیل به لیژه می‌کند، تا جایی پیش نمی‌رود که سوژه حتی در سودجویی حل شود؟ آیا در این حالت آن چه در مدرنیته از جرمند بودن یعنی «نسبیت» بخود به یک ماده انسانی یا منبع انسانی تنزل نمی‌یابد؟ امری که می‌تواند مانند هر منبع بسا ذخیره انرژی دیگری شکل بگیرد یا مورد بهره‌برداری قرار بگیرد. متأخر یک مدرن (تفکر دکارتی)

تفکر تکنولوژیک را در پی دانست و خیر از تبدیل شدن هستی به منبع انرژی می‌داند. در تفکر تکنولوژیک دیگر مسائلی بر سر فراموشی هستی نیست. بلکه تبدیل شدن هستی به یک منبع و ذخیره و ماده یک پار مصرف است. هستی در معرض تجاوزهای انسان قرار می‌گیرد که باید مورد بهره‌برداری قرار گیرد، و محاسبه‌گری‌های ناشی از عقل ابزاری یا آن سروکار می‌یابد.

اما حقیقت تفکر تکنولوژیک در چه چیزی ریشه دارد؟ برای این که به حقیقت آن بی‌بهریم باید دقیقاً به حقیقت تکنولوژی بیندیشیم. تنها با تفکر است که می‌توانیم چنین کنیم. رسالت تفکر در نظر هایدگر این است که به آن بیندیشد؛ زیرا تفکر تکنولوژیک هرگز نمی‌تواند به حقیقت تکنولوژی و حدود آن راه یابد. گرچه دوران تکنولوژیک حد (پایان) متأخر یک را نشان می‌دهد، خبر از آغاز تفکری دیگر نیز می‌دهد. واژه technik به معنای «تکنولوژی، مهندسی، فن» است که از کلمه یونانی techné گرفته شده است. Techné مربوط به کلمه tiktein به معنای «به پار آوردن، پار دادن، محصول دادن» (۶) است. هایدگر هیچ یک از این معانی را نمایانگر حقیقت تکنولوژی نمی‌داند. او که همه چیز را در پرتو هستی می‌دید و سعی می‌کرد مسائل دیگر را از چشم‌انداز وافق هستی پیش بکشد، برداشتی از techné داشت. برداشتی که در مورد تکنیک و تکنولوژی باقی ماند.

هایدگر می‌داند که پرسشی از تکنولوژی یا ارائه تعریفی از آن پاسخ داده نمی‌شود. او تعاریف و برداشتهای ضربه‌های شاسانه را نادقیق و ناکامل و موجب مشکلات فراوانی می‌داند. به نظر او چنین تعاریفی محدودند و کمکی به ما در فهم حقیقت تکنولوژی نمی‌کنند. تکنولوژی گونه‌های فهم (تأویل) هستی است (۷). هایدگر در «پرسشی از تکنولوژی» به بحث از حقیقت و ماهیت تکنولوژی می‌پردازد. این بحث مسا را در فهم ماهیت تفکر تکنولوژیک کمک می‌کند. «حقیقت تکنولوژی به هیچ وجه خود امری تکنولوژیک نیست» (۸). درست همان طور که حقیقت در غت خود یک درخت نیست و نمی‌توان آن را در میان سایر درختان یافته حقیقت تکنولوژی خود هستی است؛ پوشیدگی و پنهانی هستی؛ بنابراین ذات

تفکر تکنولوژیک نیز در فراموشی هستی ریشه دارد. آن را نمی‌توان تا حد امری انسانی تنزل داد. اگر امروزه کسی به هستی نمی‌اندیشد و ما هستی را فراموش کرده‌ایم، این به خاطر پس کشیدن و پنهانگری خود هستی از تفکر ما است. آن را نمی‌توان تا حد امری انسانی تنزل داد. اگر تصور کنیم که تکنولوژی و مسیری که از یونان به آن رسید صرفاً امری بشری است، دچار اشتباه شدیم. «گشتل» تکنولوژی فراتر از نیرو و اراده ما است. اشتباه است اگر تصور کنیم تحول در تلقی و رهیافت ما نسبت به موجودات، یعنی تحول از مرحله تلقی چیز به منزله ظهور، و سپس تلقی چیز به مثابه لیژه، و در آخر رسیدن به مرحله رهیافت ما به چیزها همچون منبع و ذخیره، به سبب پهلوسی و زیاده‌طلبی آدمی است. اگر چنین تصویری داشته باشیم موضوع هایدگر را نسبت به تکنولوژی نوعی انتقاد و سرزنش از تکنولوژی پنداشته‌ایم، و شاید نتیجه بگیریم که هایدگر از مخالفان تکنولوژی است. اما در اصل هایدگر نه در صدد عظمت و شکوه بخشیدن به تکنولوژی مدرن است و نه خواهان کوچک شمردن و بی‌اهمیت جلوه دادن آن (۹). حقیقت تکنولوژی خود هستی است که هایدگر نام‌های دیگری را برای توصیف آن به کار می‌برد: «اشیاء» (۱۰)، «تمایز» (۱۱)، «روشنایی» (۱۲)، «تصمیم» (۱۳) و نام‌های دیگر.

مسیری که از همان آغاز دنبال می‌شده و به تکنولوژی رسیده است. تاریخ خود هستی است. متفکر به هستی تعلق دارد. بنابراین تفکر تکنولوژیک امر دلخواهانه‌ای نیست که انسان خود آن را انتخاب کرده باشد. بلکه آدمی در این شیوه تفکر جای داده شده و اثر سوری حالت خاصی از آشکارگی خود هستی به این گونه تفکر در باره اشیا به چالش و معارضه فراخوانده شده است. هایدگر این حالت خاصی خود آشکارگی هستی را «گشتل» می‌نامد (۱۴).

مسیری که از همان آغاز دنبال می‌شده و به تکنولوژی رسیده است. تاریخ خود هستی است. متفکر به هستی تعلق دارد. بنابراین تفکر تکنولوژیک امر دلخواهانه‌ای نیست که انسان خود آن را انتخاب کرده باشد. بلکه آدمی در این شیوه تفکر جای داده شده و اثر سوری حالت خاصی از آشکارگی خود هستی به این گونه تفکر در باره اشیا به چالش و معارضه فراخوانده شده است. هایدگر این حالت خاصی خود آشکارگی هستی را «گشتل» می‌نامد (۱۴). معنوی از گشتل چیست؟ این اصطلاح را چگونه باید بفهمیم؟ واژه Gestell در اصل به معنای «موضوع» بود. تعریضاً به معنای «گرد هم آمدن چیزها» به کار رفت. اما در آلمانی رایج به معنای «چارچوب» و «قالب» است. هایدگر سعی می‌کرد با قرار دادن خط فاصل در واژه مزبور و نگارش Ge-stell معنای مورد نظر خود را برساند. از نظر هایدگر گشتل یا چهارچوب حقیقت و ذات یک چیز است. بلکه این واژه برای نامیدن حالت خاصی از آشکارگی هستی است. در این حالت خاصی آشکارگی هستی، انسان «هرای آشکار کردن هستی» یا پرده برداشتن از آن، به شیوه نظم بخشیدن یا تلقی امر واقع به منزله منبع یا ذخیره، به معارضه خوانده شده است. گشتل به معنای گونه‌های آشکارگی است که تأثیر و نفوذ خود را در همین حقیقت و ماهیت تکنولوژی مدرن نشان می‌دهد و خود به هیچ وجه امری تکنولوژیک نیست» (۱۵). در گشتل، تکنولوژی گونه خاصی از آشکارگی و آشکار کنندگی تحقق می‌یابد. در آن همه چیز به عنوان منابعی در راه تولید گرد هم می‌آیند و درون چهارچوب یا قالب کلی‌ای که زندگی مدرن را تعیین می‌کنند، جای می‌گیرند.

تفکر تکنولوژیک به درون گشتل تعلق دارد و از آن سر برمی‌آورد. این تفکر به انسان معاصر امکان می‌دهد تا بر همه چیز مسلط شود و غلبه کند. تفکر تکنولوژیک چیزی از حدود و حقیقت و ذات خود نمی‌داند. آن نمی‌تواند بداند و فقط خواهان قدرت افزایش یافته است تا با قدرت تازه‌اش باز قدرت بیشتری را به دست بیاورد. هر چیزی برای تفکر تکنولوژیک همچون ابزاری است برای استیلا و تصرف در عالم و اعمال اراده سیری ناپذیرش. شاید ویژگی اصلی تفکر تکنولوژیک شیوه نظم بخشیدن و سرمایه و منبع دیدن موجودات باشد. در اصل، تفکر تکنولوژیک تفکر نیست. آن می‌تواند بی‌فکری تمام عیاری را با خود بیاورد که به نظر هایدگر بسیار خطرناک‌تر از جنگ هسته‌ای یا تخریب محیط زیست یا... است. رشد بی‌فکری تا متراسنخ‌خوان بشر امروز را جویده و فرسوده است. انسان دوران تکنولوژی گریزان از تفکر است (۱۶). اما، موضوع هایدگر در برابر این وضعیت چیست؟ او چه موضعی در مواجهه با ایسن دوران تکنولوژی و بی‌فکری اتخاذ می‌کند؟



حقیقت تکنولوژی، خود هستی است؛ پوشیدگی و پنهانی هستی؛ بنابراین ذات تفکر تکنولوژیک نیز در فراموشی هستی ریشه دارد

از نظر هایدگر در تفکر تکنولوژیک همواره چیزی وجود دارد که پوشیده می‌ماند و برای خودش بیگانه است؛ چیزی که تفکر مورد نظر هیچ راهی بدان ندارد و حتی از آن می‌گریزد. تفکر تکنولوژیک با حدی محصور می‌شود. با مرزی که این اندیشه را محدود و متعین می‌سازد. موضوع هایدگر در مواجهه با تکنولوژی «تفکر» به همین نماند. پیشینه حد و مرز است. یعنی تفکر به حقیقت و ماهیت آن (۱۷) و این ممکن نمی‌شود مگر با پرسشگری.

هایدگر را نمی‌توان به سادگی در یکی از دسته‌های موافقان یا مخالفان تکنولوژی صدورن جای داد. او صرفاً به دورانی که ما در آن زندگی می‌کنیم خوشبین یا بدبین نبود. هایدگر می‌خواست به حالت پستانداری سوازی از امور بیندیشد. تاویل هایدگر از تکنولوژی و تفکر حاکم بر آن کوششی است برای فهم حقیقت آن (۱۸). «ما می‌توانیم هم استفاده اجتناب‌ناپذیر ابزار صنعتی را تأیید کنیم و هم حق سلطه آن را بر خود انکار کنیم» (۱۹). از نظر او، «حقیقت است که کورگورانه به تکنولوژی بتازییم؛ محکوم کردن آن به منزله اثر شیطانی از کورته‌بینی است. ما به اسباب صنعتی وابسته‌ایم» (۲۰). مسائلی بر سر تخریب یا فائق آمدن بر تکنولوژی نیست؛ زیرا به عقیده هایدگر ما نمی‌توانیم تکنولوژی را تخریب کنیم یا بر آن فائق بیاییم. «مسائلی بر سر این است که حقیقت و ماهیت روزگار تکنولوژیک ما بیش از هر دوران دیگر شایسته تفکر است؛ زیرا انسان مدرن در صدد است تا استیلا و غلبه خود را بر سراسر زمین گسترش دهد» (۲۱). باید بیندیشیم که بشر قرن بیستم در چه شرایطی به سر می‌برد. ما نباید خود را فریب بدهیم. همه ما از جمله آن‌هایی که تخصصی می‌اندیشند، اغلب به اندازه کافی به فقر تفکر دچاریم. همه ما در تفکر بسیار سهل‌انگاریم. بی‌فکری زلتری مرموز و زیرک است که در جهان امروز همه جا در آمد و رفت است» (۲۲). در این شرایط، هایدگر از ما می‌خواهد به یگانگی و غربت وجود تکنولوژیک خود در این جهان بیندیشیم و خود را در جهت چنین تفکری قرار دهیم. در ایسن روزگار بی‌فکری تدبیر هایدگر فرا رفتن از حد است. گفتیم که تفکر تکنولوژیک محدود به حدی است. هایدگر می‌خواهد با توسل به «تفکر» از این حد فراتر برود؛ فراروی‌ای که تفکر تکنولوژیک آن را بی‌درنگ تگوش می‌کند. در پرسشگری است که تفکر از حدود می‌گذرد.

پانویس ها: 1. W. Biemel, Martin Heidegger, An Illustrated study, trans. J. L. Mehta, 1977, P. 137, Biemel, بررسی روشنگرانه اندیشه‌های مدرن هایدگر، ترجمه بیلین، مفکر می، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱۳۷. 2. Ibid, p. 137. 3. Martin Heidegger, متافیزیک چیست؟ ترجمه سوازش جمادی، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲. 4. A. F. Lingis, "On the Essence of Technique", in: M. S. Frings ed, Heidegger and the Quest for Truth, Chicago, 1968, p. 126. 5. "The End of philosophy as the Beginning of Thinking", p. 386. 6. M. Inwood, A Heidegger Dictionary, Oxford, 1999, p. 209. 7. H. L. Dreyfus, "Heidegger, on Gaining free Relation to Technology", in: H. Dreyfus and M. Wrathall ed, Heidegger Reexamined, Routledge, 2002, pp. 164-167. 8. The Question Concerning Technology and other essays, P. 4; what is called thinking? p. 135. 9. Biemel, پیشین، صص ۱۹۹-۱۹۷. 10. alêthê/a 11. distinction 12. Clearing 13. decision. 14. Inwood, op.cit., p. 210. 15. The Question Concerning Technology and other essays, p. 20. 16. م. هایدگر، وارستگی، گفتاری در تفکر منوی، مرد ۱، موسسه... لو دیگران فلسفه و بحرین غربت ترجمه م. د. جوزی... لو دیگران، تهران، ۱۳۷۸، صص ۱۱۲-۱۱۰. 17. Ijsseling, op.cit., in.cpp. 388-389. 18. Biemel, op.cit., pp. 138-140. 19. Heidegger, Discourse on Thinking, trans. J. M. Anderson and H. Freund, New York, 1966, p. 54. 20. هایدگر، پیشین، صص ۱۲۰-۱۲۰. 21. پیشین، صص ۱۲۸. 22. what is called Thinking? P. ix. 23. Discourse on Thinking, pp. 44-45.

پانویس ها: ۱-۲۳

مجله فلسفه و اندیشه‌های غربی
شماره ۱۳۸
تابستان ۱۳۸۲